

**Iran and Saudi Arabia: Productivity
from the Hegemonic Force of Oil
The Necessity of Changing the Rules of the Game from
the Puzzle of Prisoner to Hunt Deer**

Ahmad Bakhshi¹

Hossein Farzanepour², Aliakbar Yarialqar³

Abstract

Most of the researches on Iran and Saudi Arabia issues have developed in a completely different atmosphere based on aggressive realism. Few also of Theme, while confessing to the divergence of the Islamic world had been willing to expand the liberal process of the European Union. critical thinking, which is based on the first class of works; while comprehensive data are present from existing conditions; do not change and soften the situation and are often misunderstood and unanimously affected by the pattern of balance of powers .In the case of the second spectrum of works, in the realist climate of south-west Asia, an appropriate developmental path is not provided for freedom and unity of liberal type. The aim of the present paper is to present a compromise between these two approaches by taking advantage of the regimes of regimes in order to soften the situation into the realistic environment. The Result of this paper is to find out the two countries by changing the rules of the game in order to achieve its (convergence).this will preserve and increase regionalism of the Persian Gulf, and then the regional cooperation between the two countries is focal point for the development and expansion of the convergence process of the Islamic world. The present article, with a critical look at the existing works, seeks to achieve a favorable situation in the relations between the two countries.

Keywords: Iran, Saudi Arabia, Regime Theory, Prisoner Dilemma, Convergence, Oil.

Article Type: Research Article.

Citation: Bakhshi, Ahmad, Farzanepour, Hossein & Yarialqar, Aliakbar (2020). Iran and Saudi Arabia: Productivity from the Hegemonic Force of Oil. *International Political Economy Studies*, 3(1), 75-101.

1. Associate Professor of Political science, Faculty of Literature and Humanities, university of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding Author), Bakhshi@birjand.ac.ir

2. Associate Professor of Political science, Faculty of Literature and Humanities, university of Birjand, Birjand, Iran.

3. M.A student in political sciences, Faculty of Literature and Humanities, university of Birjand, Birjand, Iran.

International Political Economy Studies, 2020, Vol. 3, Issue. 1, pp. 75-101.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

ایران و عربستان سعودی: بهره‌وری از نیروی هژمونیک‌ساز نفت لزوم تغییر قاعده بازی از معمای زندانی به معمای شکار گوزن

احمد بخشی*

حسین فرزانه پور**، علی اکبر یاری القار***

چکیده

غالب پژوهش‌ها با موضوعیت ایران و عربستان، به‌ویژه آثار اخیر، در فضایی کاملاً آنارشیک و مبتنی بر رئالیسم تهاجمی تکوین یافته‌اند. تعداد اندکی نیز ضمن اعتراف به واگرایی جهان اسلام با الگوبرداری از اتحادیه اروپا خواهان بسط فراگرد هم‌گرایی از نوع لیبرالیستی اروپا بوده‌اند. انتقاد وارد بر دسته اول این است که با این‌که داده‌های جامعی از وضعیت موجود ارائه می‌دهند، آورده‌ای در تغییر و تلطیف اوضاع ندارند و غالباً تفسیرکننده وضع موجودند و همه از الگوی تکراری موازنه قوا متأثرند. در طیف دوم نیز، در فضای رئالیستی خاورمیانه، بستر تکوینی مناسبی به‌منظور هم‌گرایی و اتحاد از نوع لیبرالی فراهم نیست. در این نوشتار هدف این است که با بهره‌گیری از نظریه «رژیم‌ها» ایده میانه‌ای را بین این دو رویکرد ارائه کنیم تا ضمن این‌که نتیجه آن تلطیف اوضاع است، قابلیت اجرایی را در محیط رئالیستی نیز داشته باشد. فرضیه اولیه در حل وضعیت موجود اقدام مشترک دو کشور براساس نظریه رژیم‌هاست. آورده نگارندگان این مقاله این است که دو کشور با تغییر قاعده بازی و کاربست نظریه رژیم‌ها قادرند به هم‌گرایی برسند. این هم‌گرایی باعث حفظ و افزایش توازن و توان ژئوپلیتیکی حوزه خلیج فارس خواهد شد، به‌گونه‌ای که سود واحدهای منطقه‌ای حفظ و تقویت می‌گردد. به‌علاوه، در بُعد فرامنطقه‌ای نیز همکاری مشترک دو کشور نقطه عزیمتی برای تکوین و اتساع فراگرد هم‌گرایی در سطح جهان اسلام محسوب می‌شود. این مقاله با رویکردی تحلیلی - توصیفی مستند به نظریات اندیشمندانی از قبیل پوچالا و هاپکینز و کوهن و یانگ است.

کلیدواژه‌ها: ایران، عربستان، نظریه رژیم‌ها، هم‌گرایی، معمای زندانی، نفت.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)،
Bakhshi@birjand.ac.ir

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.



۱. مقدمه و بیان مسئله

در میان کشورهای منطقه خاورمیانه ایران و عربستان سعودی از لحاظ ارزش‌های ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک جایگاه ویژه‌ای دارند؛ از همین رو، اتخاذ مواضع هم‌گرایانه یا واگرایانه این دو کشور در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر وافر در سرنوشت سیاسی منطقه خاورمیانه و بلکه جهان دارد. در بخش عمده‌ای از پژوهش‌هایی که مسئله روابط ایران و عربستان سعودی بررسی شده است، با ایستاری رئالیستی به قضیه نگاه شده است و بر این فرض استوارند که طرفین درصدد موازنه قدرت و تهدید یک‌دیگرند؛ به گونه‌ای که حضور رقابتی در سوریه و یمن از تجلیات بارز آن است. ازسویی، برخی دیگر از تحقیقات با اعتراف تلویحی به واگرایی و سستی پیمان‌ها در جغرافیای سیاسی جهان اسلام، با انگاره‌ای ایدئالیستی و لیبرالیستی در پی تحول و بسط روابط با الگوبرداری از اتحادیه اروپا در روابط بین این دو با قابلیت اتساع به مجموعه جهان اسلام بوده‌اند.

به نظر می‌رسد که این دو گونه تحقیقات بازنمود جنبه‌های افراط و تفریط قضیه‌اند. درمورد پژوهش‌های دسته اول، که به‌ویژه در چند سال اخیر و پس از حضور رقابتی دو کشور در سوریه و یمن به‌نحو محسوس و معناداری افزایش یافته‌اند، باید گفت که این‌گونه آثار در پی توصیف و تفسیر وضع موجودند و به تلطیف و تعدیل وضعیت، که کارویژه اصلی محقق روابط بین‌الملل است، کمک شایانی نکرده‌اند. محقق علوم سیاسی باید همواره بستری را برای کارگزاران سیاست خارجی فراهم کند که در پی گذار از وضع موجود و نیل به وضع مطلوب باشد و اصولاً هدف کرسی‌های آکادمیک روابط بین‌الملل ترسیم و تسهیل این امر است. از این منظر، در برخی موارد یافته‌های این‌گونه پژوهش‌ها، که غالباً نقش تعیین‌کننده‌ای نیز برای کارگزاران امور سیاسی و نظامی دارد، نه تنها به حل مسئله کمک نکرده است، بلکه اوضاع را وخیم‌تر نیز کرده است. البته این به‌منزله کم‌توجهی به آثار موجود در این خصوص نیست، بلکه نیل به وضع مطلوب مستلزم ترسیم وضعیت موجود است و اهمیت این‌گونه آثار از این حیث محرز است. واقعیت این است که رقابت‌های دو کشور ایران و عربستان سعودی در سال‌های اخیر به بحرانی‌ترین شکل خود درآمده است که این امر مسئله و مشکلی است که در این پژوهش در پی رفع آن هستیم. در این مقاله درصدد واکاوی علل وقوع این وضعیتیم و در نهایت پیشنهادهایی برای حل این مشکل ارائه کرده‌ایم. بدیهی است، رویکردی که به تشدید تنش در روابط کشورها بینجامد متهم به نوعی نقض غرض در علوم سیاسی است، که درواقع هدف غایی آن کاهش منازعه است.

ازسویی، در طرف مقابل تحقیقاتی که خواهان الگوبرداری از اتحادیه اروپا در فراگرد هم‌گرایی جهان اسلام، به‌ویژه ایران و عربستان سعودی، شده‌اند فصل مشترکشان غفلت از فضای رئالیستی حاکم بر این کشورها و فقدان بستر لازم برای ایجاد اتحادها و پیمان‌هایی شبیه اتحادیه اروپاست که بستر عملیاتی آن

در این منطقه موهوم و مخدوش است؛ زیرا در کشورهای جنوب غربی آسیا به‌علت کوچکی جامعه مدنی و فربهی دولت هم‌گرایی از نوع لیبرالیستی وجود ندارد. مفروض اصلی این نوع هم‌گرایی نقش بازیگر اول برای شرکت‌های غیردولتی و نقش دوم آن برای دولت است که در نوکارکردگرایی تجلی می‌یابد.

بارزترین ویژگی این نظریه انعطاف حوزه عملیاتی آن در دو محیط رئالیستی و لیبرالیستی است. این قابلیت و کارویژه دوسویه در بستر مقاله و در بحث رویکرد نظری با استدلال تبیین شده است. این کارویژه را کوهن به بهترین وجه توضیح داده است. در نظریه رژیم‌ها رفتار قاعده‌مند کشورها در قالب همکاری‌های بین‌المللی، که به نظم بین‌المللی مسالمت‌آمیزی منتهی می‌شود و در نظریات واقع‌گرایی و نظریه‌های سستی سازمان‌های بین‌المللی تبیین‌پذیر نیست، توضیح داده شده است (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱۵۷). با این استدلال می‌توان این نظریه را تجویزی برای روابط ایران و عربستان تلقی کرد. برخی نیز معتقدند رژیم‌های بین‌المللی از طریق کاهش یا حتی بی‌اثرکردن پی‌آمدهای منفی آنارشی زمینه‌های همکاری متقابل بین کشورهای خودخواه و منفعت‌طلب را تسهیل و تمهید می‌کنند و از این منظر در وضعیت آنارشی نیز تعهدات کشورها تضمین و ممکن می‌شود (Keohane 1989: 108). در نظریه کوهن کارویژه دوسویه یا به‌اعتباری، همکاری متقابل، درعین خودخواهی واحدها، مستدل شده است. نمونه بارز کارویژه این نظریه در محیط رئالیستی رژیم‌های سالت و استارت یک و دو است که بین دو قطب مخالف یعنی ایالات متحده و روسیه منعقد شد و تا حدود رضایت‌بخشی به کاهش تسلیحات اتمی انجامید. از نمونه‌های فضای لیبرالیستی آن رژیم کنسرت اروپا و اتحادیه اروپاست که فضای همکاری و هم‌گرایی را تعریف و تمهید کرد.

از این رو، به‌نظر می‌رسد که حتی اگر هر دو کشور ایران و عربستان خودخواهانه درصدد پیشینه‌سازی منافع باشند، نیز این نظریه قادر است دورنمای روابط دو کشور را در فضای بینابینی از دو ره‌یافت رئالیستی و لیبرالیستی ترسیم کند، به‌نحوی که باعث هم‌گرایی و تأمین منفعت دو طرف براساس نیروی هژمونیک‌ساز نفت شود. منظور از مفهوم نیروی هژمونیک‌ساز نفت این است که این انرژی نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط قدرت، به‌ویژه قدرت اقتصادی، هم در سطح اوپیک و هم فراتر از آن دارد که ایران و عربستان را در صورت گذر از تعارض به مقام هژمونیک و تصمیم‌ساز خاورمیانه و دنیای اسلام مبدل می‌کند که در این صورت دو کشور می‌توانند نفوذ خود را در نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای ارتقا بخشند. تسلط بر بازار نفت و ثبات قیمت آن نیز فایده دیگر اقتصادی است که در صورت احراز تعارض یا دست‌کم کاهش آن متوجه دو کشور می‌شود. گرچه دوره جنگ نفتی ایران و عربستان سعودی کوتاه بود و غالباً بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ را شامل می‌شود، هدف در این نوشتار نیل به صلح مثبت (بهبود همکاری‌ها در قالب رژیم‌ها) است و نه فقط صلح منفی (نبود جنگ و نزاع نفتی). از همین رو،

همکاری‌ها گرچه بر محوریت نفت اتکا دارد، محدود به این حوزه نمی‌شود. بسترهای همکاری اقتصادی به‌ویژه کاهش هزینه‌کردهای امنیتی و دفاعی دو کشور در ترسی هابزی که از یک‌دیگر دارند شکل می‌گیرد که این مهم البته بیش‌تر در مورد عربستان سعودی مصداق می‌یابد؛ یعنی در صورت کاهش منازعه بین دو کشور، عربستان سعودی می‌تواند هزینه‌های سنگین نظامی و خریدهای کلان تسلیحاتی خود را، که بیش‌تر در ترس و تعارض با ایران ریشه دارد، کاهش دهد و هم‌چنین، سواری مجانی به دیگر کشورها را، که این نیز در تعارض با ایران شکل می‌گیرد، کم کند و در نتیجه، توانایی‌های اقتصادی این کشور افزایش می‌یابد. ایران نیز متقابلاً می‌تواند با کاهش تعهدات خارجی در خصوص هزینه‌های نظامی در دیگر کشورها و تعدیل در سیاست خارجی سامان‌دهی و مدیریت بهینه داخلی را انجام دهد. هم‌چنین، بار سنگین وظیفه‌ام‌القرایی را، که بیش‌تر در رقابت با عربستان تکوین می‌یابد، کاهش دهد. در حال حاضر، این هزینه‌ها در ائتلاف‌سازی علیه رقیب به‌شدت فرسایشی و کمرشکن است. بنابراین مفهومی در قالب همکاری‌های دوجانبه مطرح می‌شود که به افزایش درآمد و کاهش هزینه‌ها برای دو کشور منتهی می‌گردد که نفعی دوسویه برای هر دو کشور دارد. چنانچه دو کشور منازعه خود را کاهش دهند، سودهای زیادی علاوه بر نفت و صرفه‌جویی در هزینه نصیب آن‌ها می‌شود که شامل افزایش توریسم و حجاج، صنایع محلی، تولید علم، و ... می‌گردد.

از حیث نظری نیز تمایز و تفوق نظریه رژیم‌ها بر رویکردهای لیبرالیستی این است که برخلاف رهیافت لیبرالی در نیل به هم‌گرایی، طرفین الزامی ندارند تا از سود خود به نفع طرف مقابل (سود نسبی) صرف نظر کنند. از این نظر است که دو قطب مخالف بیش‌تر از طریق این نظریه به هم‌گرایی نسبتاً پایداری می‌رسند.

هدف از این پژوهش نیز واکاوی و تطبیق این نظریه در گذار از قاعده بازی معمای زندانی به شکار گوزن است که در بازی اخیر (شکار گوزن) بهره‌وری مشترک از نیروی هژمونیک‌ساز نفت معادل دقیقی برای شکار گوزن است. عربستان سعودی می‌داند یا بایستی بداند که منابع خدادادی و درعین حال پایان‌پذیر (exhaustible resources) نفت همیشه موجود نخواهند بود؛ بنابراین طراحی رژیم‌های در استفاده بهینه برای کشورهای ذی‌نفع الزامی اجتناب‌ناپذیر است. چنانچه قواعد بازی فقط به نفع یک طرف باشد، با شلیک یکی از شکارچیان به اهداف جزئی، فارغ از منافع دیگر بازیگران، آهو (نفت) فرار خواهد کرد. ضرورتی که موضوع این مقاله را تقویم و تحکیم می‌کند اظهارات اخیر ترامپ با لحنی تحقیرآمیز در مورد عربستان سعودی است که ایالات متحده به تصریح بیان کرده است که عربستان سعودی فارغ از حمایت آمریکا دو هفته هم دوام نمی‌آورد (Independent 2018). که این مهم نشانه‌ای برای انتقال اعتماد از ایالات متحده و تأکید بر اعتمادسازی ایران و عربستان سعودی است. هم‌گرایی این دو کشور موقعیت ژئوپلیتیک

منطقه را به‌نحو محسوسی افزایش می‌دهد. البته در وهله اول، هم‌گرایی در همه ابعاد مشکل است و بهتر است دو طرف با طراحی قاعده بازی سهمی برای همه بازیگران به‌نسبت مشارکت ملحوظ دارند.

اهمیت کاربردی بحث از حیث سودمندی در عرصه سیاست‌گذاری عمومی این است که هم‌گرایی روابط ایران و عربستان سعودی باعث حفظ و افزایش توازن و توان ژئوپلیتیکی حوزه خلیج فارس خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که سود واحدهای منطقه‌ای حفظ و تقویت می‌شود. به‌علاوه، در بُعد فرمانطقه‌ای نیز همکاری مشترک دو کشور نقطه عزیمتی برای تکوین و اتساع فراگرد هم‌گرایی در سطح جهان اسلام محسوب می‌شود. این پژوهش با تکیه بر آرای اندیشمندان نظریه رژیم‌ها و نظریه بازی‌ها از جمله کوهن، پوچالا، هاپکینز، و اورانگ یانگ با ایستاری انتقادی از وضع موجود تدوین گردیده است.

۲. مرور ادبیات موضوع

نظر به این که یکی از اهداف در این نوشتار بررسی نقدگونه آثار موجود درباره موضوع پژوهش است، پیشینه آن به تفصیل بررسی می‌شود. باوجود کارویژه دوسویه و اتساع کاربردی نظریه رژیم‌ها در دو محیط رئالیسم و لیبرالیسم به‌علت وجود برخی ابهام‌های مفهومی در تعریف رژیم از جمله هنجار، ارزش، اصول، قواعد، و حوزه معنایی متداخل هریک از این مفاهیم و شاید علل دیگر این نظریه آن‌چنان که درخور شایستگی عملیاتی آن است از لحاظ نظری واکاوی نشده است، درحالی که در سطوح متفاوت از محلی تا نهادهای بین‌المللی کارآیی دارد. مفاهیم و واژه‌هایی که در تعریف رژیم دخیل اند مبهم‌اند (Keohane 1984: 59). همین ابهام نیز گاهی از اعتبار آن می‌کاهد. ابهام مفهومی نظریه رژیم‌ها از قدرت توضیح آن می‌کاهد (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۲۴۰). این ابهام از این ناشی شده است که رژیم‌ها برخلاف سازمان‌ها نهادهایی عینی و ملموس نیستند. رژیم‌های بین‌المللی به‌لحاظ مفهومی نوعی نهادند که پدیده‌های غیرمادی محسوب می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱۶۶) و درعین حال، حوزه کش و ماهیت راه‌بردی آن‌ها وسیع است. ازجمله سازمان ملل متحد که برپایه نظریه رژیم‌ها سامان یافته است و نهادی با هویت رژیمی است. در منابع خارجی برای رفع این ابهام آثار فراوانی نوشته شده است که آثار استفن کراسنر از حیث کمی و کیفی بر دیگر آثار تفوق دارد. او سیزده مقاله را در کتابی با عنوان رژیم‌های بین‌المللی گردآوری کرد. گرچه جان راگی (John Ragi)، ارنست هاس (Ernst Haas)، رابرت کوهن و جوزف نای (Robert Cohen and Joseph Nye)، اورانگ یانگ (Orang Yang)، و پوچالا و هاپکینز (Pochala and Hopkins) نیز تألیف‌های قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند (Krasner 1983). این نظریه در آثار مطرح علوم سیاسی داخلی فقط در چند اثر به‌طور تفصیلی آمده است. یکی کتاب رژیم‌های بین‌المللی نوشته عسگرخانی است که حول محور بررسی علت جنگ‌ها و تعریف

وضعیتی برای ایجاد و گسترش صلح بین‌المللی است و بیش‌تر دربارهٔ رژیم‌های بین‌المللی است (عسگرخانی ۱۳۸۳). درحالی‌که در نوشتار حاضر تخصیص آن درخصوص روابط ایران و عربستان سعودی بررسی شده است و از این حیث متفاوت است. دیگری نظریه‌های هم‌گرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی نوشتهٔ سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و نیز نظریه‌های روابط بین‌الملل (بنیان‌های نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی) نوشتهٔ فرهاد قاسمی را می‌توان نام برد.

درمورد نظریهٔ بازی‌ها نیز درخصوص بازی معمای زندانی آثار نسبتاً مکفی موجود است و کم‌وبیش در برخی کتاب‌های علوم سیاسی موردتوجه قرار گرفته است. اما درمورد بازی شکار گوزن حق مطلب ادا نشده است و درحد تحقیقات نویسندگان فقط در کتاب نظریه‌های هم‌گرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی دربارهٔ آن بحث شده است و فقر پژوهشی دربارهٔ چیستی این نظریه کاملاً مشهود است. جان برتون با کاربست نظریهٔ بازی‌ها روش مناسبی را برای حل منازعه بین یونانی‌ها و ترک‌ها درمورد جزیرهٔ قبرس پیش‌نهاد داده است (Frankel 1973: 96). یکی از مزیت‌های این تحقیق شناخت اجمالی از این رویکرد است که ضرورت نظری آن را تقویم و تحکیم می‌کند. باتوجه‌به رویکرد مثبتی که این بازی در سود و منفعت دو طرف دارد و می‌توان با نیروی هژمونیک‌ساز نفت مصداقی برای آن یافت، بنابراین از بُعد اهمیت کاربردی و استراتژیک هم در بهبود روابط ایران و عربستان سعودی تأثیر دارد و هم فواید مشترکی برای طرفین دارد و نیز مدخل و سرآغازی برای تمهید و تسهیل فراگرد هم‌گرایی جهان اسلام است.

درمورد روابط ایران و عربستان سعودی آثار داخلی فراوان است. این آثار به دو طیف کلی با رویکرد رئالیستی و لیبرالیستی تقسیم می‌شوند. برخی از مقالات دستهٔ اول (رئالیسم) عبارت است از «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی درقبال بحرین سوریه» (نجات ۱۳۹۳)، «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه» (آرم ۱۳۹۵)، «سیاست‌گذاری موازنهٔ منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان» (مصلی‌نژاد ۱۳۹۵)، «بازنمود ماهیت منطق حاکم بر کنش‌گری ایران و عربستان در بحران یمن» (زنگنه و حمیدی ۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان» (دهشیری و حسینی ۱۳۹۵)، «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران» (نورعلی‌وند ۱۳۹۶)، «اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش‌آفرینی ایران در خاورمیانه» (همتی و ابراهیمی ۱۳۹۷). فصل مشترک این آثار بستر مطالعاتی و رویکرد نظری رئالیسم است. این آثار در جای خود برای مطالعهٔ وضع موجود هدف‌مندند و داده‌های وضع موجود را به مخاطب انتقال می‌دهند، اما در تغییر و تلطیف اوضاع و احوال، به‌ویژه در بستر زمانی کنونی که با رقابت دو طرف (ایران و عربستان) در سوریه و یمن اوضاع شبیه به

بحرانی عمیق شده است، نیاز به آثاری است که خواهان خویش‌ن‌داری دو طرف برای کنترل اوضاع باشد و خوانشی تعدیل‌گرا داشته باشند و از این حیث نیاز پژوهشی مشهود است.

از طرفی، برخی مقالات از جمله «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلتیک خلیج فارس» (حافظ‌نیا و رومینا ۱۳۹۶)، «وحدت جهان اسلام؛ عوامل مؤثر در ایجاد واگرایی، مقوم هم‌گرایی و کانون‌های هم‌گرایی و واگرایی جهان اسلام» (صفوی ۱۳۹۰) با نگرشی لیبرالیستی ضمن اعتراف به واگرایی و سستی پیمان‌های منعقدشده در جهان اسلام، خواهان هم‌گرایی ایران و عربستان سعودی و در معنای موسع جهان اسلام بوده‌اند. این طیف مقالات گرچه به تلطیف اوضاع مدد می‌رسانند، اما وضعیت ژئوپلتیکی کشورهای جنوب غربی آسیا و خاورمیانه بستر تکوینی مناسبی برای ظهور و نمود این‌گونه نظریات با مفروضات لیبرالیستی نیست و به بسترسازی منطقه‌ای احتیاج دارد که گمان نمی‌رود این بستر در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت دست‌یافتنی باشد، گرچه غیرممکن هم نیست. وانگهی، این مقالات بیش‌تر مربوط به یک دهه قبل‌اند و راه‌حلی برای گذار از اوضاع و احوال فعلی ارائه نمی‌دهند. البته طیف سومی از آثار نیز هستند که اگرچه اندک‌اند، به هر دو سوی قضیه توجه کرده‌اند از جمله مقاله «واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌ها در روابط ایران و عربستان» (اخوان‌کازمی ۱۳۷۹) که در فضای دهه ۱۳۷۰ تدوین شده و از این حیث با این مقاله متفاوت است. تمایز این نوشتار با مجموعه قبلی تأکید بر نظریه رژیم‌هاست.

۳. رویکرد نظری

۱,۳ نظریه رژیم‌ها

علاوه بر گستردگی حوزه کاربردی نظریه رژیم‌ها، این نظریه اخیراً در حیطه نظری نیز از جمله موضوعات محوری شده است. «یکی از مهم‌ترین مسائل نظری حوزه روابط بین‌الملل تحلیل، تبیین، و طراحی رژیم‌های بین‌المللی است. در این مسیر شناخت شرایط و الزامات شکل‌گیری رژیم‌ها به‌عنوان پرسش اساسی مطرح خواهد شد» (قاسمی ۱۳۹۲: ۱۷۳) که الزامات آن بنابه تمایز جغرافیای سیاسی سیال است.

۱,۱,۳ مفهوم رژیم

مفهوم رژیم نخست در سال ۱۹۷۵ در آثار نظریه‌پردازانی از جمله جان راگی پدیدار شد، اما دیدگاه‌های مدرن و نوین در این زمینه مربوط به اوایل دهه ۱۹۸۰ است (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱۵۴). رژیم‌ها در بستر زمان متحول شده‌اند. در تعریف پوچالا و هاپکینز رژیم‌های بین‌المللی مجموعه‌ای از اصول، قواعد، هنجارها، و روش‌های معمول تصمیم‌گیری‌اند که کنش‌های سیاسی را هدف‌مند و قاعده‌مند

می‌سازند (Puchala and Hopkins 1991: 62). از این منظر، هدف از رژیم‌ها نوعی قاعده‌مندی در کنش‌های متعارف است که به آن‌ها جهت می‌دهد؛ گرچه از منظر رئالیسم، قدرت و اثره محوری رژیم است، در نگاه سازه‌انگاران در نظریه رژیم‌ها ارزش، هنجار، و ایدئولوژی مهم‌ترین عوامل ایجاد رژیم‌های بین‌المللی تلقی می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱۷۱). در این رویکرد هدف عمده هم‌سانی رویه ایدئولوژیکی است که در دیگر گونه‌ها سودمندی بدیلی برای ایدئولوژی است. البته در این نوع رژیم نیز سودمندی مشترک مدنظر است، اما اولویت با ایدئولوژی است. نقطه مقابل این تعریف، تعریف جان راگی، اولین واضع این مفهوم، است. رژیم‌های بین‌المللی مجموعه‌ای از قواعد و مقررات و طرح‌ها و تعهدات مالی‌اند که برخی کشورها آن‌ها را لحاظ کرده‌اند و مشروعیت یافته‌اند (Ruggie 1975: 570).

متداول‌ترین تعریف از نظریه رژیم‌ها از کراسنر است. رژیم‌ها مجموعه‌ای از اصول (principales)، هنجارها (norms)، قواعد (rules)، و روش‌های تصریحی و تلویحی تصمیم‌گیری در یک موضوع واحدند که به هم‌گرایی منتهی می‌شود (Krasner 1983: 1). گرچه ارزش‌ها و هنجارها باعث ابهام مفهومی رژیم‌ها شده‌اند، در نظر برخی، ارزش‌ها مرزهای جامعه و دولت را درمی‌نوردند و جهانی می‌شوند (قاسمی ۱۳۹۲: ۱۷۵). از این منظر، ارزش‌ها باعث گستردگی حوزه عملیاتی رژیم در سطح بین‌المللی شده‌اند. در همه گونه‌های رژیم‌ها ارزش وجود دارد، اما شدت و ضعف دارد. این ارزش‌ها در خوانش سازه‌انگاری از رژیم‌ها برجسته می‌شوند. رژیم‌ها بیش‌تر ماهیتی اقتصادی دارند و در پی منفعت‌اند، اما رژیم‌های امنیتی غالباً معطوف به قدرت‌اند و وضعیت تکوین آن‌ها سخت‌تر از دیگر گونه‌هاست. یکی از قواعدی که نقش جهت‌دهی، حتی هویت‌ساز، در رژیم‌ها دارد عرف است. عرف‌ها در قالب رژیم‌ها برآثر تکرار نسبتاً پایدار می‌شوند (Krasner 1982: 203). در بسیاری از ره‌یافته‌های حقوقی عرف‌ها به‌مثابه قانون‌اند. عرف‌ها نیز به‌منزله ارزش‌ها و هنجارها برای تعریف و کاربست رژیم حیاتی‌اند. بنابراین مفهوم رژیم خاصیتی چندبعدی دارد.

۲،۱،۳ کارویژه دوسویه (قابلیت عملیاتی در دو ره‌بافت واقع‌گرایی و لیبرالیسم)

مهم‌ترین ویژگی نظریه رژیم‌ها و قوی‌ترین استدلالی که این نظریه را در تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی ساری و جاری می‌داند کارویژه دوسویه و طیف عملیاتی آن در هر دو رویکرد متناقض واقع‌گرایی و لیبرالیسم است؛ زیرا غالب نظام‌ها فقط دامنه اجرایی در یکی از مکاتب موجود را دارند. مثلاً سرمایه‌داری خاص لیبرالیسم و کمونیست ویژه سوسیالیسم است، اما این نظریه از مزایای هر دو ره‌یافت بهره می‌برد. به‌اعتباری، عنصر همکاری را از لیبرالیسم به‌گونه‌ای اخذ می‌کند که توان اجرایی در محیط رئالیستی را نیز دارد. علاوه‌بر این که عنصرهایی از قبیل تنش و تعارض در رئالیسم را تقلیل

می‌دهد، به‌گونه‌ای که دو قطب مخالف (ایالات متحده و روسیه) فقط از طریق این نظریه قادر بودند همکاری‌هایشان را در حوزه‌های مشترک قوام بخشند. در نظریهٔ رژیم‌ها گرچه قاعده‌مندی شرط است، رژیم‌های غیررسمی نیز کاربرد دارند. رژیم حاکم بر تنش‌زدایی بین آمریکا و شوروی در طول دههٔ ۱۹۷۰ در دوران جنگ سرد مصداق یک رژیم غیررسمی است (Puchala and Hopkings 1991: 249). البته غیررسمی بودن به‌منزلهٔ بی‌قاعدگی نیست. اعلامیهٔ ۱۸۶۸ سن‌پترزبورگ اولین گام در راستای خلع سلاح جهانی است که با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو مبنی بر ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی ادامه یافت (قاسمی ۱۳۹۲: ۲۷۸). نظر به این که دو قدرت هژمونیک، که بیش‌ترین تعارض را داشتند، موفق شدند از طریق این ره‌یافت به مقاصد مشترکی، هرچند در محورهای خاص، دست یابند، ایران و عربستان نیز با وجود اختلاف دیدگاه‌هایی که دارند قادرند از این طریق، دست‌کم در موضوعی خاص، به هم‌گرایی (سود حاصل از نفت) برسند. اتفاقاً، برخی محققان محیط رئالیسم را اولین دامنهٔ اجرایی رژیم‌ها می‌دانند و بر این باورند که دیدگاه رئالیستی نخستین و مهم‌ترین منظر توجه به شکل‌گیری رژیم‌هاست (همان: ۲۸۴)؛ زیرا در نظریهٔ رژیم‌ها هدف غایی سود و منفعت است که در قالب گزینش عقلانی تکوین می‌یابد و از این حیث مناسب محیط رئالیسم است. وجه‌تمایز نفع‌رسانی رژیم‌ها از نظریات مربوط به اردوگاه لیبرالیستی و نوکارکردگرایی توجه آن به دولت است. نظریهٔ رژیم‌ها رویکردی دولت‌محور است که بازیگران اصلی آن دولت‌ها هستند و نقش تعیین‌کننده‌ای دارند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۲۴۰). از این رو، کشورهای خاورمیانه، که دولت در آن نقش اصلی را دارد، محیط مناسبی برای این نظریه است. نظریه‌های قدرت‌محور چگونگی عرضهٔ رژیم‌های بین‌المللی را از دیگر گونه‌های آن بهتر توضیح می‌دهند (همان). قوی‌ترین استدلال در کارویژهٔ دوسویه این است که در نظریهٔ رژیم‌ها دو عنصر همکاری و تعارض توأمان مشهود است و نکتهٔ اصلی تبدیل تعارض‌ها به همکاری است (قاسمی ۱۳۹۲: ۱۷۷). این اجتماع ضدونقیض رژیم‌های بین‌المللی را نباید فارغ از دولت ملی تصور کرد، بلکه عنصر بنیادی آن دولت است که در صدد خودمحرکی است (Keohan 1984). رویکرد اساسی رژیم‌ها قابلیت در وضعیت آنارشیک است. با این که رژیم‌ها در وضعیت آنارشیک قابلیت اجرایی دارند، برخی خلاف این رویکرد را اتخاذ کرده‌اند و معتقدند که تصور کلاسیک از آنارشی مانع تکوین رژیم‌های بین‌المللی است (Stein 1982: 324). البته باورهای منتج از نئولیبرالیسم شامل این محدودیت نمی‌شود.

۳،۱،۳ منفعت‌طلبی

در نظریهٔ رژیم‌ها کشورها واحدهای عاقل و سودجویی تعریف می‌شوند که در صدد بیشینه‌سازی منفعت خود هستند و عمدتاً منافع درازمدت را بر کوتاه‌مدت و میان‌مدت ترجیح می‌دهند (Wagner 1983: 146). از این حیث، این نظریه توان اجرایی را در وضعیت رئالیسم که واحدها در صدد بیشینه

سازی سود هستند دارد. یکی از محققان معتقد است گروه‌های سیاسی، که درصدد پیشینه‌سازی منافع خود هستند، سعی دارند تا از طریق هم‌گرایی سیاسی به‌مدد نهادهای فراملی سود شخصی خود را تأمین کنند (Lindberg 1966: 374). بنابراین بهترین بستر این هم‌گرایی نظریه رژیم‌هاست؛ چراکه از طرفی، برخلاف نولیبرالیسم، که درازای همکاری واحدها به کمینه سود قانع است (حتی اگر برای بازیگر مقابل سود بیشینه مفروض باشد که این مفروض آن را خاص محیط‌های مبتنی بر حاصل جمع مضاعف می‌کند و نوعی تقلیل‌گرایی محیطی محسوب می‌شود)، ویژگی بنیادی و مفروض اصلی نظریه رژیم‌ها پیشینه‌سازی سود برای هر دو طرف است، حتی اگر این سود خودخواهانه باشد.

این گستره کارکردی نظریه یادشده را قابل کاربرد در محیط‌های آنارشیک نیز می‌کند و این کارویژه دوسویه را از طریق تغییر ساختار بازی انجام می‌دهد. رژیم‌های بین‌المللی از طریق تغییر در شیوه محاسباتی منفعت کشورهای عضو انگیزه آن‌ها را برای تغییر رویکرد به همکاری افزایش می‌دهند (Keohane 1984: 26). این ساختار به‌گونه‌ای میانه و شبیه به رویکرد گروسوسی است. از نظر اوران یانگ، که با ایستاری گروسوسی به قضایا می‌نگرد، رژیم‌های بین‌المللی، به‌مثابه نهادهای اجتماعی، محصول تعاملات بشری در تلافی انتظارات گروهی از بازیگران ذی‌نفع‌اند (قاسمی ۱۳۹۲: ۱۷۷). یکی از عوامل تعیین‌کننده در بستر تکوینی رژیم‌ها، دست‌کم از موضع کارکردی، منفعت‌طلبی در قالب منافع ملی کشورهای مؤسس رژیم است، به‌گونه‌ای که کشورهای منفعت‌طلب و عاقل بر مبنای تحلیل هزینه — فایده آگاهانه رژیم بین‌المللی تأسیس می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱۵۴). حوزه عملیاتی رژیم‌ها گسترده‌تر از کارکردگرایی است، گرچه یکی از شیوه‌های اعمال رژیم‌ها در قالب کارکردگرایی است که از حیث مفروضات بنیادی متمایز از کارکردگرایی دیوید میتزانی و ارنست هاس است، مشترکاتی نیز با آن دارد و هر دو در ردیف نظریات هم‌گرایی‌اند. «در مجموع، محور اساسی این است که دولت‌ها به رژیم‌های بین‌المللی می‌پیوندند؛ چراکه انتظار داشته یا به‌عبارت بهتر محاسبه می‌نمایند که سود عضویت در این رژیم‌ها بیش از هزینه‌های ناشی از عدم عضویت در آن‌هاست» (قاسمی ۱۳۹۲: ۱۹۰). در این میان، نظریه رژیم‌ها تسهیل‌کننده و تضمین‌دهنده سود طرفینی است. به‌عبارت‌دیگر، کارویژه رژیم‌ها افزایش توانایی واحدها در پیشینه‌سازی سود در سایه انجام توافق‌هاست (Keohan 1984: 355). بنابراین، نظریه رژیم‌ها با توجه به قابلیت‌های متعدد توانایی لازم را برای تبیین سازوکارهای حاکم بر روابط ایران و عربستان در وضعیت کنونی دارد.

۲,۳ نظریه بازی‌ها

صحنه بین‌المللی مانند صفحه شطرنجی است که هر بازیگر عاقلی با تخمین واکنش حریف دست به تغییر مهره خواهد زد، به‌گونه‌ای که در معرض کیش و مات قرار نگیرد. از این منظر، روابط بین‌الملل

گونه‌ای از بازی‌هاست، با این پیش‌فرض که هر بازیگر عاقل درصدد برد و افزایش سود خود است و به همان نسبت از باخت نگران است. اندیشمندان روابط بین‌الملل برای شبیه‌سازی چندین بازی را طراحی کرده‌اند که قواعد هر یک با دیگری متفاوت است، اما پیشینه‌سازی سود تقریباً فصل مشترک تمامی آن‌هاست. حال این افزایش سود یا به قیمت کاهش سود دیگر بازیگران است (سود نسبی)، که در محیط رئالیسم از آن به قاعده بازی با جمع جبری صفر یاد می‌شود، یا فارغ از سود دیگران است حتی اگر در این حرکت و کنش سود بیش‌تری به طرف مقابل برسد (سود مطلق). این ره‌یافت در محیط لیبرالیسم و براساس قاعده بازی با جمع جبری غیرصفر یا مضاعف است. غالب اندیشمندانی که به مفیدبودن نظریه بازی‌ها در ترسیم روابط بین‌الملل اعتقاد دارند متفق‌اند که روابط بین‌الملل را می‌توان به بهترین شکل در قالب یک بازی چندنفره با حاصل جمع مضاعف مفصل‌بندی کرد (دوئرتی و فالتزگراف ۱۳۷۲: ۷۸۹).

از آن‌جا که نظریه بازی‌ها منتج از رژیم‌هاست و باتوجه به این‌که ره‌یافت منفعت‌محور و نظریه رژیم‌ها مبتنی بر انتخاب عقلایی است، نظریه بازی‌ها چهارچوب نظری و روش مناسبی را برای نظریه رژیم‌های بین‌المللی تمهید می‌کند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱۸۹). در این میان، علاوه بر واحدها نهادهای سیاسی نیز دخیل‌اند. نهادهای سیاسی در قالب رژیم‌ها و بنابه قواعد بازی، سازکارهای حل و فصل منازعات را از طریق منافع طرفینی فراهم می‌کند (Hodges 1987: 246). در نظریه بازی‌ها چون دو طرف بر مبنای انتخاب عقلایی درصدد پیشینه‌سازی سودند، نظریه رژیم‌ها کارآیی دارد. دهقانی فیروزآبادی نیز در کتاب *نظریه‌های هم‌گرایی و رژیم‌های بین‌المللی* پردازش بازی‌ها را ذیل مباحث رژیم‌ها آورده است. نظریه بازی‌ها بخشی از ریاضیات کاربردی است که رفتار استراتژیک بازیگران را در راستای گزینش عقلانی بررسی می‌کند (Zeev et al. 2006: 664-689). بنابراین، نظریه بازی‌ها نیز به‌منزله یک نظریه مکمل در تحلیل روابط بین دو کشور ایران و عربستان کاربرد دارد.

۱،۲،۳ معمای زندانی (قاعده بازی با جمع جبری صفر)

به‌نظر می‌رسد که بازی معمای زندانی به‌خوبی می‌تواند در وضعیت کنونی روایت‌گر روابط دو کشور ایران و عربستان باشد. قواعد این بازی در روابط بین‌الملل مشهود است. مثلاً، در مواردی عربستان سعودی با این‌که می‌دانست متضرر می‌شود، اما به‌خاطر رقابت و دشمنی با ایران قیمت نفت را کاهش داد، ولی در جو اعتماد و محیط قاعده بازی با جمع غیرصفر هر کشور به سود خود می‌اندیشد، حتی اگر سود دیگری در این بازی بیش‌تر از او باشد. جمع جبری صفر معادل وضعیت بن‌بست است که برد یک بازیگر به‌مثابه باخت دیگری است.

در بازی‌ها و نظریه رژیم‌ها باید حداکثر سعی شود رویکرد اتخاذشده به‌منزله باخت بازیگران قدرت‌مند نباشد و‌گرنه درصدد تغییر قواعد بازی خواهند بود. ایالات متحده در کشورهای جنوب

غربی آسیا مانع محیط همکاری‌جویانه شده و باعث ترویج و بسط معمای زندانی گردیده است (Miller 2001: 211). بر مبنای منطق حاکم بر بازی معمای زندانی، واحدها در گزینه همکاری نفع متقابل دارند، ولی بیش‌تر به دلیل دخالت بازیگر ثالثی این همکاری محقق نمی‌شود (قاسمی ۱۳۹۲: ۲۹۰). در قاعده بازی ایران و عربستان بعد از انقلاب اسلامی همواره آمریکا نقش اصلی نیروی مداخله‌گر را برعهده داشته است؛ زیرا در این بین (بی‌اعتمادی ایران و عربستان) بیش‌ترین سود از طریق فروش تسلیحات و حضور نظامی در خلیج فارس عاید او شده است. در این بین، باید مسئله دخالت بازیگر اصلی حل شود. حل معمای قدرت مداخله‌گر از شرایط اولیه رژیم امنیتی است (قاسمی ۱۳۹۲: ۲۷۶). در این رویکرد ساختار باید به گونه‌ای تنظیم شود که بیش‌ترین سود را برای بیش‌ترین بازیگران رقم زند تا حتی الامکان نظر ناراضیان را نیز جلب کند؛ بنابراین، در این چینش نیاز به هوشمندی و اجماع است. بهترین راه‌برد مشترک برای گذار از معمای زندانی به همکاری متقابل تغییر ساختار منفعت است (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۲۱۰)، به گونه‌ای که بتواند بیشینه منافع دو طرف را تعریف و تمهید کند.

در بازی معمای زندانی ترس غالب از این است که شرکای هریک از بازیگران آن‌ها را بفریبند (Keohane 1982: 335). از این رو، تکروی به مثابه شالوده‌شکنی رژیم‌ها و بازی‌ها خواهد بود و ضررش متوجه واحد تکرو و خودخواه نیز خواهد شد. تکروی و خودسری از آفات رژیم است، این در حالی است که رژیم بر پایه انگاره مشترک قوام می‌یابد. رژیم‌های بین‌المللی فقط زمانی تکوین می‌یابند که کارگزاران روابط بین‌المللی از تصمیمات خودسرانه احتراز کنند و در قالب تصمیم مشترک اقدام کنند (Stein 1982: 324). «با ورود مداخله‌گر معمای امنیت در خاورمیانه در قالب مدل معمای زندانی شکل می‌گیرد» (قاسمی ۱۳۹۲: ۳۰۶).

۲،۲،۳ شکار گوزن (قاعده بازی با جمع جبری مضاعف)

اگر در بازی معمای زندانی قواعد بازی به نحوی تغییر کند که اعتماد و اطمینان طرفینی تبدیل به بی‌اعتمادی شود، بازی شکار گوزن شکل می‌گیرد. در این بازی هم مثل بازی معمای زندانی قرار نیست هیچ طرفی از سود خود برای تأمین سود دیگری صرف‌نظر کند یا حتی از سودش کاسته شود، بلکه گزاره نبود همکاری به مثابه فرار گوزن و بی‌بهره‌ای یا کمی بهره هر دو طرف خواهد بود. در این بازی دو یا چند شکارچی برای شکار گوزن آماده‌اند. در ضمن، خرگوشی نیز در تیررس است. در این جا چند حالت ممکن است اتفاق بیفتد: حالت اول، همه با هم برای شکار گوزن همکاری کنند. در این صورت، هر بازیگر به نحو اقناع‌کننده‌ای از سود شکار بهره می‌برد و حالت ایدئال است. اگر یکی از شکارچیان که به خرگوش نزدیک‌تر است با بی‌اعتمادی به دیگر بازیگران و شکارچیان به او شلیک کند، گرچه سود

اندکی برایش تأمین می‌شود، بقیه شکارچیان و البته خود او نیز از سود بزرگ‌تری بی‌بهره‌اند. بدین معنی که با فرار گوزن دیگر بازیگران نیز بی‌بهره خواهند ماند. هم‌چنین، اگر تمام شکارچیان به خرگوش شلیک کنند، همه باید به سود بسیار اندکی اکتفا کنند (دوئرتی و فالتزگراف ۱۳۷۲: ۷۹۶). مصداق‌یابی این بازی در عملکرد ایران و عربستان این است که هرگونه تکروری عربستان (یا احیاناً ایران) در فروش بهای اندک نفت و دیگر تصمیمات راه‌بردی به‌مثابه شلیک به خرگوش و فرار سود بزرگ‌تر (قیمت واقعی نفت و میزان استخراج آن) است. در این نوشتار روابط ایران و عربستان در دو وضعیت موجود و مطلوب مفصل‌بندی شده است و چگونگی گذار از وضعیت موجود و نیل به وضعیت مطلوب نیز تبیین گردیده است. ایران و عربستان می‌توانند قواعد بازی شکار گوزن را به‌نحوی تعریف کنند که با شکار گوزن به‌جای خرگوش (فروش نفت در اوضاع واقعی به‌جای متضررشدن حاصل از قیمت پایین برای ضربه‌زدن یکی به دیگری) بستری را فراهم کنند تا تمام بازیگران منطقه‌ای از آن بهره‌وفی ببرند.

۴. ایران و عربستان: وضعیت موجود

۱.۴ فضای رئالیستی

بیش‌تر مقالات موجود نظریه موازنه تهدید را در روابط دو کشور مفروض گرفته‌اند که البته حقیقت نیز دارد. به این علت که بیش‌تر کشورهای جنوب غرب آسیا جامعه مدنی تکوین‌یافته‌ای ندارند و درعوض بدنه دولت فربه است، نتوانسته‌اند مفروضات لیبرالیستی را به‌منظور کاهش تنش تجربه کنند و هنوز دوران وستفالیای را طی می‌کنند. در همین باره، با توجه به فضای رئالیستی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، عربستان هرگونه قدرت‌یابی ایران را در منطقه به زیان خود می‌داند و در چهارچوب بازی با حاصل جمع صفر درصدد مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران برآمده است (آرم ۱۳۹۵: ۷۴). تنش بین ایران و عربستان و دنیای عرب را در بستر زمانی بعد از انقلاب می‌توان به این ترتیب نام برد: تحولات جنگ عراق (۲۰۰۳)، جنگ حزب‌الله و اسرائیل (۲۰۰۶)، انقلاب‌های عربی و جنگ داخلی سوریه (۲۰۱۱)، ظهور داعش (۲۰۱۴)، و جنگ یمن (۲۰۱۵) (نورعلی‌وند ۱۳۹۶: ۸). البته این بحران موارد یادشده را در بر نمی‌گیرد، بلکه بحران امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه تابعی از معماری نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت بین بازیگران مؤثر منطقه‌ای از قبیل ایران، عربستان، و ترکیه است (مصلی‌نژاد ۱۳۹۵: ۱۰۶۸). در نظریات رئالیستی هرگونه تلاش در کسب برتری منطقه‌ای یا بین‌المللی با واکنش دیگر بازیگران روبه‌رو می‌شود (همتی و ابراهیمی ۱۳۹۷: ۲۳۰). مهم این است که این رویکردهای تهاجمی نباید نهادینه شوند، بلکه باید در نقطه‌ای پایان یابند.

۲,۴ فضای رقابتی

برخی محققان خارجی ژئوپلیتیک کنونی خلیج فارس را زیر سلطه رقابتی میان سه کشور قدرت‌مند ایران، عربستان، و عراق می‌دانند. بر همین اساس، شش حوزه تنش‌زا را در این منطقه با محوریت این سه کشور موردشناسایی قرار داده‌اند: قلمروی، اقلیت‌های مذهبی و نژادی، نفت، مسابقه تسلیحاتی، منازعه در حوزه سیاست خارجی، و مداخله در امور داخلی یک‌دیگر (Holiday 1996: 12). اما با سقوط صدام و خروج عراق از صحنه رقابت اکنون رقابت میان ایران و عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس افزایش یافته است (Trill 2011: 14). جدی‌ترین و درعین‌حال علنی‌ترین صحنه هم‌آوردی و قدرت‌نمایی ایران و عربستان سعودی پروژه بحران خیز سوریه، یمن، و لبنان است. جنگ داخلی سوریه و نقش روبه‌گسترش ایران در عراق پس‌اصدام، که عربستان همواره از آن تعبیرهایی هژمونیک برای قدرت ایران داشته است، از دیگر عواملی است که تنش را در روابط تهران و ریاض تشدید کرده است. در این باره، عربستان به‌طور علنی از مخالفان دولت بشار اسد حمایت کرد (آرم ۱۳۹۵: ۷۹). عربستان سعودی به‌علت محافظه‌کاری و به‌منظور حفظ وضع موجود و شاید به‌علت ترس از اشاعه این آزادی‌خواهی‌ها به خاک عربستان و نظام سیاسی آن همواره از بهار عربی نگران بوده است، اما درخصوص بحران سوریه عکس آن را انجام کرده است. در مجموع، معادلات در سوریه آن‌گونه‌که عربستان در نظر داشت پیش نرفت (نورعلی‌وند ۱۳۹۶: ۸). بنابراین، همین موضوع باعث تقویت رئالیسم تهاجمی عربستان سعودی شد. در ادبیات راه‌بردی عربستان در مواجهه با ایران در سال ۲۰۱۵، نشانه‌هایی از تهدید و تشدید بحران مشاهده می‌شود. نشانه‌های چنین ادیباتی در سیاست عملی عربستان در بحرین، یمن، سوریه، عراق، و لبنان نیز مشهود است (مصلی‌نژاد ۱۳۹۵: ۱۰۶۷)، که به‌طور کلی فضای ابهام‌آلود و تاریکی را بر روابط دو کشور حاکم کرده است.

یکی دیگر از صحنه‌های حضور رقابتی ایران و عربستان بحث نفوذ اقتصادی و راه‌بردی ایران در عراق بود که در این زمینه ایران به موفقیت‌های اقطاع‌کننده‌ای رسید. در همین باره، عربستان در پی موازنه قدرت با ایران همواره تلاش کرده است تا خلأ قدرت‌ش را در عراق جبران کند. پس از سقوط صدام، زمینه برای ورود بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران و عربستان در تحولات عراق فراهم شد (دهشیری و حسینی ۱۳۹۵: ۱۲۹).

موضوع اختلاف‌ها، هرچه باشد، نهادینه‌شدن تعارض‌ها و ماندگاری و پایداری آن‌ها در تضاد منافع هر دو طرف است. اگر عربستان سعودی درصدد این باشد تا با حذف یک بازیگر (ایران) آورده بیش‌تری از سود نفت عایدش شود، این برداشت اشتباه است؛ زیرا در محیط آنارشیک، چنان‌چه یک بازیگر منافع خود را، به هر علت، در خطر کلی دید، شاید قادر باشد قاعده بازی را به‌گونه‌ای از نظم و

قاعده‌مندی خارج کند که سود هیچ بازیگری تأمین نشود. به عبارت دیگر، در صورتی که ایران به سود واقعی خود از نفت خلیج فارس نرسد، اجازه بهره‌وری یک‌جانبه عربستان را نیز نخواهد داد. عربستان نفت خود را از طریق تنگه‌های هرمز و باب‌المندب به خارج صادر می‌کند و در صورتی که تنگه‌های یادشده بسته شوند، صادرات نفت این کشور قطع خواهد شد (همتی و ابراهیمی ۱۳۹۷: ۲۳۶). یکی از محظورات فضای آنارشیک خطر پیوسته‌ای است که همه بازیگران را در فضای بی‌اعتمادی تهدید می‌کند.

۳,۴ تضادهای ایدئولوژیک

ایران و عربستان دو کشور مهم عضو سازمان همکاری اسلامی به‌شمار می‌آیند و دین واحد، خدا، کتاب، پیامبر، و قبله واحد دارند که هرکدام از این‌ها می‌تواند عامل هم‌گرایی محسوب شود. با وجود این، در بیش‌تر مقالات یکی از عوامل واگرایی بین دو کشور تضادهای ایدئولوژیک عنوان شده است. در همین باره، یکی از محققان معتقد است در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه عربستان سعودی با مذهب رسمی وهابیت همواره خود را در یک رقابت با ایران شیعی تلقی می‌کند (Sajadi 1993: 75). به نظر می‌رسد که این رویکرد اختلاف‌انگیز قبل از آن‌که ریشه در رفتارهای دو کشور داشته باشد انعکاسی از تفکرات اندیشمندان خارجی است. به طوری که آن‌ها همواره اهداف ایران را در منطقه خلیج فارس اشاعه تفکر شیعی، تعمیم نفوذ خود به‌منابۀ قدرت هژمون منطقه‌ای، کاهش حضور نظامی آمریکا و مشروعیت‌نداشتن آن در منطقه، و گسترش نفوذ بر گروه‌های مخالف این کشور و رقابت با عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس معرفی کرده‌اند (Cordesman 2011: 5).

این محققان به‌جای تأکید بر اندیشه هم‌گرای کلی‌نگر اسلامی به واگرایی‌های جزئی‌نگر شیعی و سنی روی آورده‌اند. در عین حال، واقعیت این است که برخلاف قرآن، روایات، و تاریخ پیامبر، که کارویژه اصلی دین را «اتحاد» معرفی می‌کند، تمسک به فرقه‌گرایی مذهبی اکنون در عمل باعث افتراق و واگرایی منطقه اسلامی شده است. این در حالی است که دو کشور با مبنای قرآنی سنت نبوی و فارغ از اندیشه تقلیل‌گرایانه مذهبی قادرند درباره مشترکاتی که دست‌کم به نفع آن‌هاست، به اجماع برسند و این دور از انتظار نیست. هم‌گونی هدف باعث اشتراک در نظام‌های ارزشی می‌شود که مقوم نظریه رژیم‌هاست. ملاک کشورها در درک مسائل مشترک، نظام‌های ارزشی، هنجاری، و ایدئولوژی است (Haggard and Simmons 1987: 510). مطابق نظر سازه‌انگاری، انگاره‌های هویتی نقش مهمی در تعریف دوستی‌ها و دشمنی‌ها دارند. ایران و عربستان همان‌گونه که در وضعیت موجود براساس هویت‌های متغیر

الگوهای خاص و جزئی‌نگری را از اسلام با عنوان «اسلام شیعی و سلفی» معرفی کرده‌اند (زنگنه و حمیدی ۱۳۹۵: ۱۴۳-۱۶۹) قادرند در وضعیت مطلوب برپایه همین الگو (سازهانگاری) هویت‌های واحدی را بازتعریف کنند. همان‌گونه که آمریکا و شوروی نیز برپایه تغییر و اصلاح هویتی تعریف جدیدی را از یک‌دیگر ارائه دادند تا مطابق نظریه رژیم‌ها توانستند به هم‌گرایی برسند.

۵. ایران و عربستان: وضعیت مطلوب در فضای رژیم‌ها

در وضعیت کنونی و پیچیدگی‌های روابط بین واحدها، برخی محققان معتقدند در نظام‌های بین‌المللی گریزی از کاربست نظریه رژیم‌ها نیست و کشورها خواسته یا ناخواسته با آن مواجه‌اند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱۵۳). این نوع نگاه وسعت‌نگر به نظریه رژیم‌ها لزوم کاوش آن را دوچندان می‌کند. این انگاره در مورد روابط ایران و عربستان با رویکردی مبتنی بر سود مشترک (نفت) و به‌علت اولویت مسائل اقتصادی بر فرهنگی و سیاسی در هم‌گرایی اهمیتی کاربردی و استراتژیک می‌یابد. کاربست راه‌بردهای جهانی در آغاز هزاره سوم برای عربستان سعودی اجتناب‌ناپذیر است (Niblock 2006: 132). البته این الزام برای ایران نیز موضوعیت دارد و در همین باره دو طرف می‌توانند با بهره‌وری از نظریه رژیم‌ها کنشی هدف‌مند در نیل به جامعه جهانی داشته باشند.

در بحث رویکرد نظری، به قابلیت نظریه رژیم‌ها و میدان عمل دوگانه آن در فضای رئالیسم و لیبرالیسم اشاره شد. با وجود موانعی که نواقح گرایان در همکاری ایجاد می‌کنند، با بهره‌گیری از نظریه رژیم‌ها در محیط آنارشی هم همکاری میسر و مقدور است (Axelord amd Keohane 1985). بنابراین در این فرض با این‌که مقالات موجود فضای خاورمیانه و به‌ویژه ایران و عربستان را آنارشی تلقی کرده‌اند، همکاری در سایه رژیم‌ها در محیط آنارشی امکان‌پذیر است، اما واحدها باید دست‌کم برای پیشینه‌سازی سود، نه واگذاری آن به رقیب، به این درک مشترک برسند و پیش‌نیاز این درک مشترک دو عنصر هوش‌مندی و نوعی والتاریسم (استقلال فکری و اراده فارغ از وابستگی و اجبار) است. اصولاً، نظریه رژیم‌ها براساس برخی اصول بنیادینی تکوین می‌یابد که قبول آن‌ها توسط واحدها بیش‌تر به‌صورت داوطلبانه خواهد بود (قاسمی ۱۳۹۲: ۱۷۷). این حداقل اقدام راه‌بردی هر یک از بازیگران است که درصد سود بیش‌ترند. بنابراین کاربست نظریه رژیم‌ها می‌تواند برای هر دو کشور راه‌گشا باشد.

۱.۵ تغییر رویکرد در سیاست خارجی عربستان

عربستان سعودی دولتی محافظه‌کار و خواهان وضع موجود تلقی می‌شود (Kinninmont 2106). بازیگران عرصه روابط بین‌الملل نیز از همین منظر به عربستان سعودی نگریسته‌اند. البته نوعی تغییر رویکرد از

سنت به مدرنیته در عربستان دورهٔ ملک سلمان مشهود است که روندی تند دارد. پس از درگیری عربستان سعودی در جنگ یمن، که هزینهٔ سنگینی برای عربستان داشت، تحولی در کنش نظامی عربستان از اتکا به واشنگتن به خودکفایی آغاز شد (احمدیان ۱۳۹۵: ۱۰۴). در واقع، نخبگان نسل جدید سعودی بر این باورند که رویکردهای سنتی و محافظه‌کارانهٔ گذشته در وضعیت جدید قادر به تأمین منافع و امنیت آل‌سعود نیست و این کشور چاره‌ای جز درپیش‌گرفتن رویکردهای جدید تهاجمی و معطوف‌به‌کارگیری تمامی عناصر قدرت در جهت موازنهٔ قوا در سطح منطقه‌ای ندارد (اسدی ۱۳۹۵: ۱۱۳).

تنش بین کشورها در روابط بین‌المللی امری اجتناب‌ناپذیر است و این مسئله در خصوص روابط ایران و عربستان نیز وجود دارد، اما پیچیدگی‌هایی باعث تداوم این روابط تیره‌شده است که در آثار فراوانی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به تعارض‌های ایدئولوژیک و اختلاف‌های استراتژیک اشاره کرد که خروج ایران از اردوگاه غرب و بقای عربستان در این اردوگاه و وابستگی شدید عربستان به آمریکا از مهم‌ترین علل بقای این روابط نه‌چندان شفاف است. به نظر می‌رسد، باید عربستان استقلال عمل خود را به آمریکا و جامعهٔ جهانی از حیث رهایی از تصمیم‌سازی روابط این کشور در کاخ سفید و تعیین حدود مرز آن نشان دهد و روابط حسنه‌ای با قدرت‌های منطقه از جمله ایران داشته باشد.

به نظر می‌رسد که امروزه عربستان سعودی به این مهم رسیده است که برای بقا و حل معضل امنیت نمی‌تواند فقط به ایالات متحده متکی باشد. بینشی که جمهوری اسلامی ایران قبلاً به آن رسیده بود و این انگارهٔ مشترک نقطهٔ عزیمت مناسبی برای هم‌گرایی در سایهٔ نظریهٔ رژیم‌هاست؛ چون در نظریهٔ رژیم‌ها بیش از همه ارزش‌ها و باورهای مشترک سرآغاز هم‌گرایی است. این بزرگ‌ترین وجه اشتراک دو کشور است. ایالات متحده باید اکنون منتظر پاسخ منفی عربستان به خواسته‌های یک‌جانبه و سلطه‌مآبانهٔ کاخ سفید باشد که این رویکرد الزاماً نباید از نوع تعارض و تضاد باشد، بلکه فقط ندای استقلال خواهد بود. همان‌گونه که کسی گمان نمی‌کرد در عرض چند سال در ایران، که حیاط خلوت آمریکا بود، ندای آمریکاستیزی آغاز شود. این استقلال‌طلبی در تجربیات ریاض و آگاهی از بی‌وفایی ایالات متحده به سقوط یاران سنتی و دیرآشنایی چون حسنی مبارک و محمدرضاشاه ریشه دارد که به‌نوعی نگرانی در مقامات عربستان تبدیل شده است (ibid.). عربستان سعودی اکنون دریافته است که با ظهور قدرت‌های نوظهوری چون روسیه و چین، قدرت هژمونیک ایالات متحده به میزان محسوسی کاهش یافته است و با روابط مناسبی که ایران با این کشورها دارد راهی جز کاهش وفاداری‌های سنتی به آمریکا و تعدیل مناسبات به جبهه‌های مقابل (ایران، روسیه، و چین) ندارد.

عربستان سعودی توافق هسته‌ای با ایران را انصراف یا دست‌کم تضعیف نیروی هژمونیک ایالات متحده در تضمین امنیت خلیج فارس تلقی می‌کند (Hannah 2016). این انگاره با سخنان اخیر ترامپ مبنی بر الزام عربستان به پرداخت تمامی مخارج حضور نیروهای نظامی در خلیج فارس (*Independent* 2018) تقویم و تحکیم می‌گردد. دیگر محققان نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند. عربستان سعودی از به‌هم‌زدن قواعد بازی خلیج (فارس) توسط آمریکا، به‌نحوی که ترتیبات کنونی منافع عربستان را مخدوش کند، نگران است (Schenker 2106). این نگرانی عربستان منطقی است و البته تمهیدی برای بسترسازی روابط با ایران تلقی می‌شود. اکنون موقع آن است که عربستان بداند که قرارگرفتن در هر جبهه‌ای و مخالفت با دیگران ممکن است به مسائل و مشکلات پیش‌بینی‌ناپذیری منتهی شود. پس بهتر است که عربستان و البته ایران نیز در چشم‌انداز آتی حتی با کشورهایی که در گذشته ایستاری خصمانه داشته‌اند هم‌گرایی کنند، زیرا در این صورت سود همگانی تأمین می‌شود. در این جهان پرمنازعه دولت‌ها یا مجموعه‌ای از دول منطقه‌ای قادرند در جهت‌دهی سیاست خارجی‌شان از کلکسیون و وسیع شامل ابزار متعدد بهره‌گیرند تا به هم‌گرایی برسند. این ابزار عبارت است از دیپلماسی، بروکراسی، تبلیغات، روابط اقتصادی، براندازی و جاسوسی، مداخله‌های خفیف، و ارتش (مصطفی‌نژاد ۱۳۹۵: ۱۰۷۱).

۲.۵ نیروی هژمونیک‌ساز نفت

یکی از عمده‌ترین منابع هویت‌ساز ژئوپلیتیک منابع طبیعی و خدادادی است. پتانسیل ذخایر نفت/گاز و تولیدات آن، باتوجه به ژئوپلیتیک بارور منطقه، باعث می‌شود کشورها در عرصه سیاست خارجی ملاحظات ویژه‌ای در تصمیم‌گیری اتخاذ کنند (کاظمی و دارابی ۱۳۹۵: ۸). چنانچه تصمیمات سیاسی فارغ از رویکرد داده — ستانده باشند، احتمال باخت افزایش می‌یابد. در نظریه رژیم‌ها و در معنای موسع تمامی ره‌یافته‌های هم‌گرا تعریف یک حوزه موضوعی خاص بایسته‌ای استراتژیک است که تصمیمات و کارویژه‌ها باید فقط در آن حوزه عملیاتی شوند. از منظر دانش و شناخت مشترک، قبل از آن‌که کشورها در قالب انتخاب عقلانی رژیمی تأسیس کنند، باید به درک مشترک و متعارفی از موضوع رژیم برسند (Hass 1958). این درک مشترک منوط به شناخت طرفینی است که دست‌کم تاحدودی از نیت خیرخواهانه یک‌دیگر آگاه باشند. اتحاد گروهی از کشورها که با اهداف و مقاصد خاص و مشترک اقتصادی، سیاسی، و دفاعی انجام می‌شود زمینه‌های هم‌گرایی منطقه‌ای را تسهیل می‌کند (حافظ‌نیا و رومینا ۱۳۸۵: ۶۷). این اهداف و مقاصد خاص باید قبل از تکوین رژیم‌ها صورت گیرد. درهمین باره، یانگ نیز در تعریف رژیم‌ها بر حوزه موضوعی تأکید می‌کند (Young 1980: 323). البته بیش‌تر اندیشمندان واضح این نظریه نیز این‌گونه‌اند. اولین متغیرهایی که نقش تعیین‌کننده‌ای برای رژیم دارند

مربوط به موضوع رژیم‌اند (Getz 2006: 528). تعیین موضوع رژیم از ابهام اجرایی آن می‌کاهد و به کنش و تصمیم نوعی شفافیت، هدف‌مندی، و جهت‌گیری می‌دهد.

علاوه‌براین، درخصوص موضوع رژیم‌ها ماهیت و بافتار اقتصادی موضوع نیز اهمیت دارد، زیرا رژیم‌ها ماهیتاً در همکاری‌های اقتصادی معنا می‌یابند، چون براساس منفعت‌طلبی بنا شده‌اند. اولین مدل تحول در رژیم‌های بین‌المللی مدل مبتنی بر فرایندهای اقتصادی است (قاسمی ۱۳۹۲: ۱۹۳). کارکرد بیش‌تر نظریه رژیم‌ها حوزه‌های اقتصادی و تجارت است که در این زمینه می‌توان به تجربه‌های موفق اقتصادی و تجاری‌ای چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، و موافقت‌نامه‌های عمومی تعرفه و تجارت در قالب نظام برتون و وودز اشاره کرد (Strang 1987: 557). نظر به این‌که اقتصاد دو کشور ایران و عربستان بر محور بنیادی نفت بنا شده است، این مزیت می‌تواند سرآغاز مناسبی برای فصل تازه‌ای از همکاری‌ها باشد که می‌توان آن را به دیگر حوزه‌ها نیز تعمیم داد. امروزه، منبع پایان‌پذیر نفت، صرف‌نظر از نگاهی ابزارگونه به آن، نیروی هژمونیک‌ساز است. اکنون لازم است شیوه‌های برداشت از نفت براساس قوانین حقوقی و نهادهای بین‌المللی باشند. براساس یافته‌های علمی، در حالتی که کنترل تولید در دست شرکت‌های بین‌المللی باشد، میزان تولید بیش‌تر از حالتی است که بهره‌برداری و کنترل تولید را دولت میزبان انجام می‌دهد (بهادری و دیگران ۱۳۹۵: ۱). از این منظر نیز نیاز به یک رژیم بین‌المللی محسوس است. اقتصاد کشورهای حوزه خلیج‌فارس، از قبیل ایران و عربستان سعودی، که منابع فراوان نفت و گاز دارند، بیش‌تر به تولیدات ناشی از این بخش وابسته است. براساس آمار اعلامی بانک جهانی سهم رانت‌های نفتی از تولید ناخالص داخلی برای دو کشور ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۱۴ به ترتیب ۱۹/۹۶٪ و ۳۸/۹۴٪ بوده است (بانک جهانی ۲۰۱۶). هم‌چنین، براساس اطلاعات منتشرشده سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) درآمدهای صادراتی حاصل از نفت خام برابر ۳۵٪ ارزش کل صادرات ایران و ۷۷٪ کل صادرات عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ بوده است (بهادری و دیگران ۱۳۹۵: ۲). این میزان از فایده الزاماً به سامان‌دهی از نوع رژیم‌های بین‌المللی نیاز دارد. در نظر عربستان سعودی، اکنون نفت ابزاری سیاسی است. تاکنون نیز دیپلماسی نفتی (پترو دلار) اصلی‌ترین ابزار سیاست خارجی عربستان سعودی بوده است (احمدیان ۱۳۹۵: ۹۹).

ازسویی، به‌نظر می‌رسد که سیاست انرژی عربستان قبل از این‌که در تعارض با ایران باشد، در منافع کلان این کشور قابل فهم است، اما در حیطه نظریه رژیم‌ها منافع دو کشور به هم نزدیک می‌شود و در فضای برد — برد شکل می‌گیرد. عربستان سعودی بعد از یکه‌تازی در سیاست نفتی و انزوای اقتصادی رقیب دیرینه و پر قدرت خود (ایران) با سیاست دامپینگ سعی در بیرون‌راندن دیگر رقبای خود دارد و از این‌که مدیریت و تصمیم‌سازی جریان نفت و حتی اوپک را دارد بسیار خشنود است و البته ایران در این

پازل همه مقوله نیست، اما بی‌شک مقوله اصلی است. عربستان باید به یاد داشته باشد که منافع در روابط بین‌الملل همواره پایدار نیست.

مسئله‌ای که بهره‌وری مشترک دو کشور را از نفت در قالب نظریه رژیم‌ها با مشکل مواجه می‌کند سود تقریباً برابر است. سود ایران در بهره‌وری از درآمدهای نفتی قابل مقایسه با عربستان نیست و راه‌حل این مسئله عادی‌سازی روابط ایران با جامعه جهانی و نهادهای بین‌المللی است که گرچه در دوره ترامپ با مشکل مواجه شده است، به نظر می‌رسد که با پای‌بندی ایران به برجام در دوره پساترamp دورنمای قابل‌قبولی در انتظار این کشور باشد. شاید اکنون به‌علت این محدودیت بستر همکاری‌ها در قالب نظریه رژیم‌ها محیا نباشد، اما این نظریه، همان‌گونه‌که در رویکرد نظری گذشت، حتی در محیط‌های رئالیستی نیز که به سود نسبی و نه مطلق می‌اندیشد قابلیت اجرا دارد. وانگهی، در مقایسه با قبل ایران پساترamp بستر بسیار مناسب‌تری برای همکاری بین‌المللی تلقی می‌شود.

با گسترش حوزه منافع عربستان در منطقه تکیه این کشور بر اعطای کمک‌های اقتصادی به‌منزله ابزار سیاست خارجی افزایش یافت. برای نمونه، در سال ۱۹۷۶ این کشور از نظر اعطای کمک‌های اقتصادی بعد از آمریکا در ردیف دوم قرار گرفت. ریاض در این سال بیش از ۹/۶ میلیارد دلار معادل ۵/۷ درصد تولید ناخالص داخلی خود کمک اقتصادی به کشورهای دیگر ارائه داد (ابوطالب ۲۰۱۵). این رویکرد حتی در نگاه ایالات متحده به عربستان نیز مشهود و ملحوظ است. نوعی مقاصد چندلایه در روابط ایالات متحده با عربستان سعودی وجود دارد که به‌طور مستقیم به موضوع نفت مرتبط است (Momany and Ennis 2013: 1131).

عربستان سعودی برای مبارزه با ایران گاهی علیه منافع اقتصادی خود نیز اقدام می‌کند. کاهش قیمت نفت در مقطعی تا مرز ۴۳ دلار بیان‌گر این مسئله است که فشار بر ایران از اولویت‌های مهم سیاست خارجی عربستان سعودی قلمداد می‌شود (دهشیری و حسینی ۱۳۹۵: ۱۱۴). در نظریه رژیم‌ها دورزدن حریف ممنوع است، نه فقط از حیث بار حقوقی، بلکه حتی از نظر حفظ سود نیز این‌گونه است. به‌عبارت‌دیگر، در نظریه رژیم‌ها فریب‌کاری و نبود همکاری با دیگر اعضا هزینه سنگینی را برای طرفین در بر دارد (Oye 1985: 14). به‌علاوه، باعث ناکارآمدی رژیم نیز می‌شود. با کاربست نظریه رژیم‌ها این مصارف و هزینه‌کردهای واگرایانه عربستان کاهش می‌یابد. با وجود دارا بودن ۲۸ میدان مشترک نفت و گاز برداشت‌های یک‌جانبه همسایگان سبب شده است که ایران سهم مناسبی از برداشت‌های این میادین نداشته باشد (نوری و خوش‌چهره ۱۳۹۵: ۳۲۴). از این‌رو، وجود یک رژیم حقوقی بین‌المللی درخصوص نحوه و میزان برداشت از این میادین از ملزومات است.

در دیدگاه رودلف کلین (Rudlf Kellan)، واضع واژه «ژئوپلیتیک»، ویژگی‌های نظامی، سیاسی، و اقتصادی ملت‌ها متأثر از شکل‌های فیزیکی و محیطی کشورشان است (حافظ‌نیا و رومینا ۱۳۸۰: ۷۳). وقتی رژیم اقتصادی تکوین یافت تسری و تعمیم ادامه همکاری‌ها به دیگر بخش‌ها حتی بخش‌های فنی و توسعه رژیم به ابعاد امنیتی نیز وجود دارد. ارنست هاس با تأکید بر دیدگاه شناختی بازیگران از یک‌دیگر با رویکردی نوکارکردگرایی برای عوامل فنی نیز مدخلیت و موضوعیت قائل است. کنش هم‌گرایانه معطوف به یک هدف خاص در یک بخش، باعث تسری آن به رویکردهای جدیدتر در حوزه‌های متجانس می‌شود (Hass 1958: 267). رژیم‌ها می‌توانند تعمیم یابند و برپایه هم‌دیگر شکل گیرند که این موضوع منتهی به تکامل رژیم‌ها خواهد شد (Keohan 1984: 84). تکنولوژی جدید باعث ترویج و تمیم رژیم‌ها می‌شود. از سوی دیگر، دانش جدید باعث تغییر و تحول در قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری نیز می‌شود که پوچالا و هاپکینز آن را تغییر تدریجی و تکاملی (evolutionary change) می‌نامند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۱۷۱). علاوه بر تعمیم به دیگر بخش‌ها، ادامه همکاری‌ها باعث تحکیم رژیم نیز می‌شود. به‌طور کلی، یکی از موانع ایجاد رژیم در منطقه حساسیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس است، زیرا سهم عمده‌ای در تأمین انرژی دنیا دارد. از این رو، مناطق با حساسیت ژئوپلیتیکی زیاد و فاقد انسجام داخلی توان وضعی در رژیم‌سازی امنیتی خواهند داشت (قاسمی ۱۳۹۲: ۲۸۵). البته همواره بستر تکوینی رژیم‌های اقتصادی ساده‌تر از رژیم‌های امنیتی است، زیرا نوع اخیر به پیچیدگی‌هایی نیاز دارد که به استراتژی وجودی واحدها مربوط است.

۶. اولویت نهادهای بین‌المللی، توجه به قدرت‌ها و عوامل ناکارآمدی رژیم

در نظریه رژیم‌ها نمی‌توان فارغ از مصالح نهادهای بین‌المللی یا علیه آن‌ها تصمیم‌گیری و اقدام کرد. یکی از موانع همکاری ایران با جامعه جهانی کم‌توجهی به نهادهای رسمی بین‌المللی در دهه‌های قبل است. البته ایران بعد از جنگ و به‌ویژه ایران پس‌ابرجام به‌خوبی همراه جامعه جهانی بوده است که تأثیر مطلوبی در مشروعیت سیاسی آن نیز داشته است. اگر منافع رژیم‌ها با منافع قدرت‌ها در تضاد و تعارض باشد، بیش‌ترین تلاش را برای بن‌بست رژیم خواهند کرد. چهارچوب رژیم‌های بین‌المللی را نمی‌توان فارغ از توجه به ایدئولوژی و ارزش‌های بازیگران مطرح بین‌المللی و باورهای آنان تبیین کرد (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۲۲۲). رژیم‌ها قادرند به‌طور مستقل تأسیس و مدیریت شوند، اما در تقابل با قدرت‌ها فاقد این توانایی‌اند. یکی از دلایل ناکارآمدی جنبش عدم تعهد نفوذ قدرت‌های بزرگ در آن بود (قوام ۱۳۹۳: ۳۲۶)؛ زیرا وجود چنین جنبشی را مغایر با چهارچوب منافع حیاتی‌شان تشخیص دادند. مبارزه مشترک با تروریسم یکی دیگر از آورده‌های رژیم‌هاست که می‌تواند در قالب همکاری با نهادهای

بین‌المللی به ابعاد امنیتی نیز تسری یابد. عربستان سعودی تشکیل ائتلاف علیه داعش را اعلام کرده است (Kaplan 2016). اگرچه تاکنون این سیاست اعلامی به سیاست اعمالی تبدیل نشده است، در هم‌گرایی با ایران مؤثر است.

یکی دیگر از عوامل بنیادی ناکارآمدی رژیم‌ها تضاد و تعارض با منافع قدرت‌های بزرگ است، زیرا غالباً ناراضیان از رژیم‌ها، که قاعدتاً قدرت‌های بزرگ‌اند، درصدد تغییر و سستی رژیم‌ها برمی‌آیند (Puchala and Hopkings 1991). البته این‌گونه نیست که رژیم‌ها الزاماً طبق نظر قدرت هژمون تشکیل شوند، بلکه فقط نباید با منافع به‌ویژه حیاتی‌شان در تعارض باشند، وگرنه ماهیت رژیم مستقل است. براساس مدل انتخاب عقلایی همکاری میان دو یا چند بازیگر که درصدد بیشینه‌سازی سود خود هستند بدون حضور هژمون هم امکان‌پذیر است (قاسمی ۱۳۹۲: ۱۸۹). حتی در مراحل بعدی رژیم‌ها قادرند برای قدرت هژمون هم محدودیت‌هایی اعمال کنند. در مرحله نهایی رژیم توزیع قدرت به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که قدرت هژمون مجبور به همکاری با آنان خواهد شد (همان: ۲۷۶). این محدودیت‌ها در رژیم بین ایران و عربستان جلوگیری از دخالت‌های سیاسی و زایش تنش در بازار نفت است. در این بین، نباید از قدرت‌های نوظهور، که دائماً بدیلی برای نیروی هژمون‌اند، غفلت کرد؛ زیرا ترس هژمون نیز از این است که قدرت‌های نوظهور بدیلی برای حضور هژمون در واحدهای کوچک‌تر باشند. البته برخی محققان در این زمینه اغراق کرده‌اند. رژیم‌های بین‌المللی در صورتی که منافع قدرت‌های بزرگ را تأمین نکنند دچار بن‌بست می‌گردند (Haggard and Simmon 1987: 509). به‌اعتقاد محقق دیگری در این زمینه، گروه غیرخودی‌ها غالباً مانع تشکیل رژیم می‌گردند یا فعالیت آن را کند می‌کنند (Keely 1990: 105). آنچه در عمل در سیاست‌های اوپاما شاهد بودیم این بود که این سیاست‌ها نوعی تعارض با دیدگاه‌های یک‌جانبه‌گرایی دونالد ترامپ داشت. اوپاما خواهان هم‌گرایی بین ایران و عربستان سعودی در منطقه (خاورمیانه) و بستر آفرینی به‌منظور تحقق صلحی سرد بود (Goldberg 2016). به‌نظر می‌رسد، اکنون زمان آن باشد که ترامپ مواضع قیم‌مآبانه خود را در قبال کشورها تعدیل کند.

۷. نتایج و یافته‌ها

۱. وجه تمایز و تفوق نظریه رژیم‌ها بر دیگر نظریات هم‌گرایانه از قبیل نهادگرایی نولیبرال این است که در نظریه رژیم‌ها الزامی نیست که هیچ‌یک از بازیگران از سود خود به نفع طرف مقابل صرف‌نظر کنند (سود نسبی)، بلکه در این باره هر دو بازیگر می‌توانند براساس بیشینه‌سازی منفعت اقدام کنند. دیگر این‌که ایرادهایی که بر دیگر نظریات هم‌گرا از جمله نوکارکردگرایی در قائل شدن نقش دوم برای دولت در برابر نهادهای فراملی که نقش محوری را دارند وارد است بر این نظریه وارد نیست. به‌اعتباری، این نظریه

دولت‌محور است و این دو ویژگی راه‌بردی نظریه رژیم‌ها را خاص واحدهای خاورمیانه‌ای می‌کند. گرچه با لحاظ ویژگی‌های دیگر قابل‌تعمیم در دیگر ره‌یافت‌ها از جمله رژیم کنسرت اروپا نیز است.

۲. نظریه رژیم‌ها با توجه به کارویژه دوسویه‌ای که دارد هم‌گرایی را در وضعیت آنارشی نیز تسهیل می‌کند. از این منظر پیش‌نهاد کارآمدی روابط طرفین بر این اساس است.

۳. بیش‌تر تحقیقات مربوط به ایران و عربستان سعودی با کاربست نظریه تکراری موازنه قوا درصدد ایضاح و تفسیر وضع موجودند و به تغییر و تلطیف اوضاع کمک شایانی نمی‌کنند.

۴. گذار از وضعیت موجود و نیل به وضعیت مطلوب در روابط ایران و عربستان در گذار از بازی معمای زندانی به شکار گوزن با محوریت نیروی هژمونیک‌ساز نفت است که فقط از طریق اعتماد و اطمینان نسبی طرفین میسر است. در این بین، الزاماً نباید دو بازیگر دوست باشند، بلکه فقط نداشتن سوءنیت کفایت می‌کند، گرچه رقابت واحدها مانع ایجاد رژیم نیست.

۵. کاربست نظریه رژیم‌ها در چندین مورد اختلافی نسخه رهابخشی برای گذار از تعارض بوده است. از جمله در مورد تعارض یونانی‌ها و ترک‌ها بر سر جزیره قبرس پیش‌نهاد شده است.

۶. موارد مشترکی که در همکاری‌های دوجانبه می‌توان احصا کرد و باوجود مشکلات می‌توان به آن خوش‌بین بود کاهش تعهدات دو کشور در فضاهای رقابتی از جمله پروژه سوریه و عراق است که این کاهش به‌ویژه در حضور نظامی ایران در سوریه می‌تواند دو کشور را به هم نزدیک کند. این مسئله در تعریف همکاری‌ها در میان دیگر عوامل بیش‌ترین وزن و سهم را دارد. دیگری احساس استقلالی است که گویا مقامات عربستان به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان پذیرفت همه سناریوهای عربستان در کاخ سفید طراحی گردد، گرچه هنوز جرئت علنی‌سازی آن را ندارند، اما کاهش تنش با ایران به استقلال رأی عربستان از آمریکا نیز کمک شایانی خواهد کرد. به‌علاوه، عربستان می‌داند تداوم ارزش افزوده نفت مستلزم شرکت دیگر بازیگران از جمله ایران است و اگر در این بستر آمریکا یا عربستان بخواهند بازیگر مطرحی چون ایران را حذف کنند، با بهره‌وری یک‌سویه از نفت بازی آن‌ها در درازمدت قطعاً با مشکل جدی و برهم‌زدن قاعده بازی از طرف ایران همراه خواهد بود. از این‌رو، مشارکت ایران در بهره‌وری نفت نه تنها به نفع ایران، بلکه به نفع عربستان سعودی نیز است. ایران و عربستان سعودی برای شروع رژیم هم‌گرا می‌توانند حل پروژه‌های اختلافی به‌ویژه سوریه و یمن را به نهادهای ذی‌ربط بین‌المللی در جایگاه عامل سوم و میانجی بسپارند.

۷. در عرصه نظامی و امنیتی عربستان سعودی با حمایت از امنیتی‌سازی نقش ایران در منطقه به تلاش‌های نوینی برای ارتقای نقش نظامی و امنیتی خود در منطقه و مشروعیت‌بخشی به آن مبادرت

کرده است. در مقابل، سیاست‌های عربستان در طول دهه‌های گذشته در محافل سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران شامل دو دیدگاه کلی و متمایز برجسته بوده است که عبارت‌اند از: سیاست تنش‌زدایی و گسترش روابط و سیاست موازنه و اعمال فشار همه‌جانبه. در حالی که روابط تهران و ریاض می‌تواند به سمت سناریوهای مختلفی مانند جنگ و درگیری نظامی، موازنه همه‌جانبه متقابل، تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط، شکل‌دهی به همکاری‌های جدید، و ایجاد کنسرت منطقه‌ای یا در حالت آرمانی ایجاد نظم امنیتی دسته‌جمعی مشارکتی سیر کند. درک تحولات گذشته و واقعیت‌های کنونی روابط نیز می‌تواند به اتخاذ راه‌بردهای مناسب کمک کند (اسدی ۱۳۹۸: ۱۰۲). در طول دهه‌های گذشته بخشی از جریان‌های سیاسی و نهادهای سیاسی و دیپلماتیک در ایران بر رویکرد تنش‌زدایی و گفت‌وگو برای حل و فصل مسائل با عربستان تأکید داشته‌اند و در مقابل، بخش دیگری از جریان‌های سیاسی و حاکمیتی و نهادهای نظامی در به‌کارگیری ابزارهای سخت برای مقابله با تهدیدات عربستان سعودی گرایش بیش‌تری نشان داده‌اند. در این باره، مطرح کردن ایده‌ها و طرح‌هایی با محوریت شکل‌دهی به همکاری‌های منطقه‌ای بومی و مشارکتی و کاربست نظریه رژیم‌ها در راستای تقویت هم‌گرایی، تقویت ادراک بین‌الذهانی، و ایجاد کنسرت و خوشه امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای اهمیت دارد و شایسته تداوم است.

کتاب‌نامه

- آرم، آرمینا (۱۳۹۵)، «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه»، فصل‌نامه سیاست، س ۳، ش ۹.
- ابوطالب، حسن (۱۹۸۷)، «أسس صنع سياسة الخارجية السعودية»، مجلة السياسة الدولية، العدد ۹۰.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۵)، «تحول در سیاست منطقه‌ای عربستان؛ آورده‌های ملک سلمان»، فصل‌نامه روابط خارجی، س ۸، ش ۴.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۸)، «نقش عربستان سعودی در امنیتی‌سازی ایران؛ راه‌برد جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی، ش ۱.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۶)، «سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف، و مسائل»، فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی، ش ۱.
- بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)، *قدرت‌ها و مناطق، ترجمه رحمان قهرمان‌پور*، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.
- بهادری، شیرکوه و دیگران (۱۳۹۵)، «رویکردی تفکیکی جهت بررسی اثر قراردادهای نفتی بر روند تولید نفت خام کشورهای ایران و عربستان سعودی»، پژوهش‌نامه اقتصاد انرژی ایران، س ۵، ش ۲۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۵)، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصل‌نامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۷۷.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، ج ۲، تهران: قومس.

ایران و عربستان سعودی: بهره‌وری از نیروی هژمونیک‌ساز نفت ... (احمد بخشی و دیگران) ۹۹

- دهشیری، محمدرضا و سیدمحمدحسین حسینی (۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان»، فصل‌نامه روابط خارجی، س ۸، ش ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، «نظریه‌های هم‌گرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی، تهران: مخاطب.
- زنگنه، پیمان و سمیه حمیدی (۱۳۹۵)، «بازنمود ماهیت منطق حاکم بر کنش‌گری ایران و عربستان در بحران یمن»، فصل‌نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۵، ش ۱۸.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: ابرار معاصر تهران.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳)، نظریه‌های روابط بین‌الملل: بنیان‌های نظم نظری رژیم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، تهران: میزان.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۴)، «سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان»، فصل‌نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، ش ۴.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه»، فصل‌نامه سیاست خارجی، س ۲۸، ش ۴.
- نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶)، «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، ش ۷۵.
- نوری، جعفر و فاطمه خوش‌چهره (۱۳۹۵)، «موانع و راهکارهای بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز ایران»، فصل‌نامه مطالعات حقوق انرژی، دوره ۲، ش ۲.
- همتی، مرتضی و شهروز ابراهیمی (۱۳۹۷)، «اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش‌آفرینی ایران در خاورمیانه»، فصل‌نامه سیاست جهانی، دوره ۷، ش ۱.

References

- Axelrod, R. and O. Keohane (1985), "Achieving Cooperation under Anarchy: Strategies and Institutions", *World Politics*, no. 38.
- Cordesman, Anthony H. (2011), "US and Iranian Strategic Competition in the Gulf States and Yemen", *Center for Strategic and International Studies*:
<http://csis.Org/files/publication/120228_Iran_Ch_VI_Gulf_State.Pdf>.
- Goldberg, Jeffrey (2016), "The Obama Doctrine", *The Atlantic*:
<<http://www.Theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-Obama-doctrine/471525>>.
- Haggard, Stephan and Beth A. Simmons (1987), "Theories of International Regimes", *International Organization*, vol. 41 (3).
- Hannah, John (2016), "Saudi Arabia Strikes Back," *Foreign Policy*,
<<http://foreignpolicy.com/2016/08/16/saudi-arabia-strikes-back-3>>.
- Haas, Ernst B. (1958), *The Uniting of Europe: Political, Social, and Economic Process (1950-1957)*, Stanford: Stanford University Press.
- Independent (2018), "Trump Says Saudi Arabia's King Salman Would not Last Two Weeks without US Support": <<https://www.independent.co.uk>>.

- Kaplan, Michael (2016), "Islamic State: Saudi Arabia Proposes 'NATO-Like' Force to Fight ISIS, Terrorism", *IBTimes*: <<http://www.ibtimes.com/Islamic-state-2016-saudi-arabia-proposes-nato-forces-fight-isis-terrorism-2337482>>.
- Keely, James F. (1990), "Toward a Foucauldian Analysis of International Regimes", *International Organization*, vol. 44, no. 1.
- Keohane, Robert (1989), *International Institutions and State Power*, Boulder: Westview Press.
- Keohane, Robert (1982) "The Demand for International Regimes", *International Organization*, vol. 36, no. 2.
- Kinninmont, Jane (2016), "Saudi Foreign Policy Is in a State of Flux", *Chatham House*, The Royal Institute of International Affairs:
<<https://www.chathamhouse.org/expert/comment/Saudi-foreign-policy-state-flux>>.
- Krasner, Stephen D. (ed.) (1983), *International Regimes*, Cornell University Press.
- Krasner, Stephen D. (1982), "Structural Causes and Regime Consequences: Regimes Intervening Variables", *International Organization*, vol. 63 (2).
- Lindberg, Leon (1966), "Integration as a Source of Stress on the European System", *International Organizations*, vol. xx, no. 2.
- Miller, Benjamin (2001), "The Global Sources of Regional Transitions from War to Peace", *Journal of Peace Research*, vol. 38.
- Niblock, Tim (2006), *Saudi Arabia: Power, Legitimacy and Survival*, London and New York: Routledge Press.
- OPEC (2011), "The OPEC Annual Statistical Bulletin 2010/2011", *OPEC*:
<https://www.opec.org/opec_web/en/publications/202.htm>.
- Oye Kenneth, A. (1985), "Explaining Cooperation Under Anarchy: Hypotheses and Strategies", *World Politics*, vol. 38 (1).
- Puchal, Donald J. and Romond F. Hopkins (1991), *International Regimes*, Cornell University Press.
- Ruggie, John Gerard (1975), "International Responses to Technology: Concepts and Trends", *International Organizations*, vol. 29 (3).
- Sajadi, Amir (1993), "Iran's Relations, with Saudi Arabia", *India Quarterly of International Affairs*, vol. 49, Issue 1-2.
- Schenker, David (2016), "The Shift in Saudi Foreign Policy", *The Washington Institute for Near East Policy*:
<<http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-shift-in-saudi-foreign-policy>>.
- Stein, Arthur (1982), "Coordination and Collaboration; Regimes in an Anarchic World", *International Organization*, vol. 36.
- Strang, Susan (1987), "The Persistent Myth of Lost Hegemony", *International Organization*, vol. 41.
- Terrill, Andrew (2011), "The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security", *Strategic Studies Institute*, USA.
- Wagner, Harrison (1983), "The Theory of Games and the Problem of International Cooperation", *American Political Sciences Review*, vol. 70.
- Young, Oran R. (1980), "International Regimes: Problems of Concept Formation", *World Politics*, vol. XXXII (3).

ایران و عربستان سعودی: بهره‌وری از نیروی هژمونیک‌ساز نفت ... (احمد بخشی و دیگران) ۱۰۱

Zeev, Maoz et al. (2006), "Structural Equivalence and International Conflict Analysis; A Social Network",
Journal of Conflict Resolution, vol. 4.

